



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۱۹/ بهمن/ ۱۳۹۵

موضوع جزئی: مقدمه واجب- مباحث مقدماتی- واجب مطلق و مشروط-

مصادف با: ۹ جمادی الاول ۱۴۳۸

شک در رجوع قید به هیئت یا ماده- ادله محقق نایینی

در دفاع از شیخ و بررسی آن ها

جلسه: ۶۵

سال هشتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

دلیل اول مرحوم شیخ انصاری که به غرض اثبات رجوع قید به ماده در شک رجوع قید به هیئت یا ماده اقامه شده بود، هم صغرویا و هم کبرویا مورد اشکال قرار گرفت. صغرای دلیل ایشان عبارت بود از این که اطلاق هیئت شمولی است و اطلاق ماده بدلی. کبری نیز عبارت بود از این که اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی مقدم است، لذا در دوران بین تقیید اطلاق بدلی و تقیید اطلاق شمولی، تقیید اطلاق بدلی را اختیار می کنیم. همانطور که در جلسه قبل بیان شد سه اشکال بر این دلیل هم صغرویا و هم کبرویا وارد شد.

### کلام محقق نایینی

بر خلاف محقق خراسانی که وجهی برای تقدیم اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی قائل نبودند؛ محقق نایینی می فرماید: کبرای دلیل مرحوم شیخ انصاری تمام است. محقق نایینی در دفاع از مرحوم شیخ انصاری با بیان سه دلیل در صدد است تقدیم اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی را اثبات کند.

### دلیل اول

اطلاق شمولی در واقع عبارت است از انحلال حکم معلق بر طبیعتی که به نحو مطلق الوجود اخذ شده است. یعنی مثلا وقتی گفته می شود «اکرم العالم» اطلاقش یک اطلاق شمولی است. یعنی وجوب اکرام بر طبیعت عالم بار شده، به نحوی که مطلق وجود عالم مد نظر است. لذا حکم به تعداد افراد عالم یا به تعداد احوال یک عالم در خارج انحلال پیدا می کند. لذا از دل «اکرم العالم» ده ها و هزار ها و میلیون ها حکم نسبت به مصادیق عالم ثابت می شود. پس نتیجه اطلاق شمولی انحلال حکم به تعداد افراد و مصادیق مطلق است.

ولی در اطلاق بدلی قضیه این چنین نیست. اطلاق بدلی عبارت است از حکمی که متعلق به طبیعت شده به نحو صرف الوجود ولی این حکم قابل انطباق بر همه افراد و مصادیق آن طبیعت به نحو علی البدل می باشد. مثل «اکرم عالما» که دلالت بر اطلاق بدلی می کند. این جا در واقع یک حکم وجود دارد. یعنی وجوب اکرام برای یک نفر (ولی نه یک شخص خاص به نام زید و عمر) ثابت شده است. به عبارت دیگر حکم برای فرد واحد الذی اتصف بوصف العالم ثابت است. ولی این عنوان قابلیت انطباق بر افراد متعدد را دارد. یعنی در مطلق بدلی حکم یکی است، اما آنچه که حکم به آن متعلق شده قابلیت انطباق بر همه این مصادیق را به نحو علی

البدل دارد. پس فرق عمده اطلاق شمولی و اطلاق بدلی در این است که اطلاق شمولی به انحلال طبیعت منحل می شود ولی اطلاق بدلی به انحلال طبیعت منحل نمی شود.

با توجه به این مقدمه محقق نایینی می فرماید: وقتی امر دائر بین رفع ید از اطلاق بدلی و رفع ید از اطلاق شمولی می شود، رفع ید از اطلاق بدلی مقدم است. به عبارت دیگر تقیید اطلاق بدلی مقدم است و به عبارت سوم حفظ اطلاق شمولی نسبت به حفظ اطلاق بدلی ارجح است. یعنی اگر در اطلاق بدلی تصرف کنیم، بهتر است از این که تصرف در اطلاق شمولی کنیم، زیرا تقیید اطلاق بدلی (با توجه به نکته ای که در مقدمه بیان شد) و تصرف و رفع ید کردن از اطلاق بدلی، تنها دائره انطباق طبیعت بر افراد را تضییق می کند. مثلاً وقتی قیدی کنار عالم بیان شود مثل عالم سید که سیادت قیدی است در کنار عالم، تنها کاری که می کند افرادی که طبیعت عالم بر آن منطبق می شود را مضیق تر می کند ولی دیگر در حکم شرعی تصرفی نمی شود. یعنی آن وجوب اکرام سرجای خود باقی می ماند. یعنی وجوب اکرام فردی از افراد عالم هم چنان باقی است زیرا از طبیعت عالم یک نفر باید اکرام می شد چه آن عالم سید باشد چه غیر سید. پس با توجه به آن چه بیان شد در صورتی که مطلق بدلی مقید شود در حکم شرعی تصرفی نمی شود و تقیید اطلاق بدلی تنها موجب تضییق دائره انطباق طبیعت بر مصادیق خودش می شود.

اما اگر اطلاق شمولی را تقیید کنیم و از اطلاق شمولی رفع ید کنیم، موجب رفع ید از حکم در بعضی از افراد و موجب تضییق خود حکم شرعی می شود. مثلاً اگر فرض کنیم دلیل «اکرم العالم» به واسطه این که در دنیا یک میلیون عالم وجود دارد منحل شود به یک میلیون حکم وجوب اکرام. سپس با تقیید عالم به قید سیادت، از آن جا که مثلاً نیمی از این عالمان سید می باشند، بعد از تقیید فقط نیمی از تعداد احکام وجوب اکرام باقی می باشد و نیمی از احکام وجوب اکرام از بین می رود. زیرا همان طور که قبلاً بیان شد اطلاق شمولی، با انحلال طبیعت انحلال به تعداد افراد پیدا می کند. یعنی حکم منحل به تعداد افراد و مصادیق طبیعت می شود. اما در اطلاق بدلی انحلال وجود ندارد. لذا اگر اطلاق بدلی را مقید کنیم تنها نتیجه اش این است که دایره انطباق بر افراد و مصادیق از حیث موضوع نه حکم طبیعت تنگ تر می شود. یعنی یک وجوب اکرام در کار بوده که بعد از تقیید نیز سرجایش باقی مانده، ولی اگر بخواهیم اطلاق شمولی را مقید کنیم نتیجه اش تصرف در حکم شرعی و رفع ید از حکم شرعی نسبت به بعضی از افراد و مصادیق است و در دوران امر بین تصرف در حکم شرعی و بین حفظ حکم شرعی و تصرف در موضوعش، حفظ حکم شرعی مقدم است. «و هو لا یتحقق الا بتقیید الاطلاق بدلی» لذا اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی مقدم است. یا به تعبیر دیگر تقیید اطلاق بدلی ترجیح دارد نسبت به تقیید اطلاق شمولی.

#### **پورسی**

این دلیل تمام نیستف به دو جهت:

اولاً: با توجه به معنایی که برای اطلاق بیان شد و این که اطلاق در واقع دال بر طبیعت است و اطلاق یعنی عدم التقیید و اینکه اساساً در مطلق کاری به افراد و مصادیق نداریم؛ دیگر مسئله انحلال معنا پیدا نمی کند. یعنی این گونه نیست که در «اکرم العالم» ده ها حکم وجود داشته باشد. لذا انحلال خودبخود منتفی می شود. لذا این که فرق بین اطلاق شمولی و اطلاق بدلی را در انحلال و عدم انحلال طبیعت و سپس انحلال حکم و عدم انحلال حکم بدانیم، از اساس منتفی می شود.

ثانیا: بر فرض مبنای محقق نایینی تمام باشد و انحلال را قبول کنیم. اما مسئله این است که این وجه، وجهی است که مستند به ظهور و دلالت نیست. برای تقدم اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی نیاز به قوت از حیث دلالت و ظهور داریم که این یک امر عرفی است. یعنی اقوی بودن ظهور یک امر عرفی است ولی این وجه یک وجه استحسانی عقلی است. وقتی عرف یک کلام صریح و کلام ظاهر را می بیند، می فهمد که کلام صریح از کلام ظاهر اقوی است و نص را بر ظاهر مقدم می کند. زیرا اصلا در نص احتمال خلاف نمی دهد. این اقوایت در واقع باید بر اساس فهم عرف و درک عرف از ظاهر کلام باشد. آن چه که محقق نایینی در تقدیم اطلاق شمولی بر اطلاق بدلی در این مقام گفتند، به هیچ وجه مبتنی بر یک فهم عرفی و یک ظهوری که عرف آن را استفاده کرده باشد نیست.

## دلیل دوم

به طور کلی اطلاق شمولی و اطلاق بدلی متوقف بر مقدمات حکمت می باشند. یعنی هر دو اطلاق نتیجه ضمیمه چند مقدمه است، ولی اطلاق بدلی نیازمند به مقدمه ای زائد بر مقدمات حکمت می باشد که عبارت است از احراز یکسان بودن تعلق غرض مولا به افراد که یک مؤونه زائد و مقدمه زائد در مورد اطلاق بدلی است. به عبارت دیگر وقتی کسی میگوید: «اکرم العالم» برای استفاده اطلاق شمولی، مقدمات حکمت یعنی این که متکلم در مقام بیان باشد، در کلام قیدی آورده نشده باشد و حکم نیز روی طبیعت رفته باشد کفایت می کند. ولی در «اکرم عالما» علاوه بر این سه مقدمه ما چیز دیگری را نیز باید احراز کنیم. یعنی باید احراز کنیم که از دید متکلم که دستور به اکرام یک عالم داده، فرقی نمی کند که این عالم یک عالم طراز اول باشد یا عالم یک روستا باشد. علمش بیشتر باشد یا کمتر باشد. پس برای این که این بدلیت معنا پیدا کند ما باید بفهمیم از دید کسی که گفته اکرم عالما هیچ فرقی نمی کند که این عالم یک عالم حوزوی باشد یا عالم دانشگاهی باشد. لذا ما باید تساوی کل مصادیق طبیعت را از حیث وفاء به غرض مولا و اینکه هیچ فرقی بین اینها نیست را احراز کنیم.

لذا اگر در جایی امر دائر شود بین این که اطلاق بدلی را حفظ کنیم یا اطلاق شمولی، تقدیم با اطلاق شمولی است زیرا اگر بخواهیم اطلاق بدلی را حفظ کنیم باید تساوی افراد طبیعت را نیز احراز کنیم در حالی که احراز آن ممکن نیست؛ زیرا واقعا نمی توان احراز کرد که همه افراد عالم در وجوب اکرام از دید متکلم مساوی هستند و چون نمیتوانیم آن مقدمه زائده را احراز کنیم، چاره ای نداریم جز این که بگوییم اطلاق بدلی از بین می رود ولی اطلاق شمولی حفظ می شود.

## بررسی

اولا: وقتی اطلاق به معنای طبیعت باشد و هیچ علقه ای بین طبیعت و افراد نباشد دیگر جایی برای این مسئله باقی نمی ماند. ثانیا: سلمنا که اطلاق به این معنا نباشد، به طور کلی آن چه محقق نایینی بیان کردند که برای اطلاق بدلی ما احتیاج به یک مقدمه زائد داریم، حرف صحیحی نیست. ما برای اطلاق شمولی و بدلی احتیاج به مقدمات حکمت داریم، که در هر دو وجود دارد. اطلاق بدلی هم نیاز به احراز تساوی افراد طبیعت در وفاء به غرض مولا ندارد، چون در حقیقت آن مقدمه زائده در دل یکی از مقدمات وجود دارد زیرا وقتی می گوییم مولا در مقام بیان باشد، یعنی هر چه که در غرض مولا دخیل است باید بیان شود، یعنی اگر در غرض او اکرام عالم سید شرطیت دارد باید آن را بیان کند. اگر از نظر او بین افراد طبیعت تفاوتی است باید آن را بیان کند. وقتی

می بینیم هیچ قیدی بیان نشده است، نشان می دهد که افراد این طبیعت نزد او مساوی هستند و برایش فرقی نمی کند که عالم حوزوی باشد یا دانشگاهی، چه اینکه اگر برای او فرق داشت باید آن را بیان می کرد.

پس آن چه که ایشان به عنوان مقدمه زائده معرفی می کنند، فی الواقع یک مقدمه زائده نیست، بلکه این همان کونه فی مقام البیان و عدم نصب القرینه است و همین که قیدی در کلام وجود ندارد، معنایش این است که افراد در نظر او یکسان هستند. پس این که ایشان فرمودند: اطلاق بدلی احتیاج به یک مقدمه زائده دارد و چون ما نمی توانیم آن را احراز کنیم پس از اطلاق بدلی دست بر می داریم حرف درستی نیست. این مقدمه در حقیقت توضیح و تفسیر یکی از مقدمات حکمت در دایره اطلاق بدلی است. لذا فرقی بین آن ها نیست.

«الحمد لله رب العالمین»